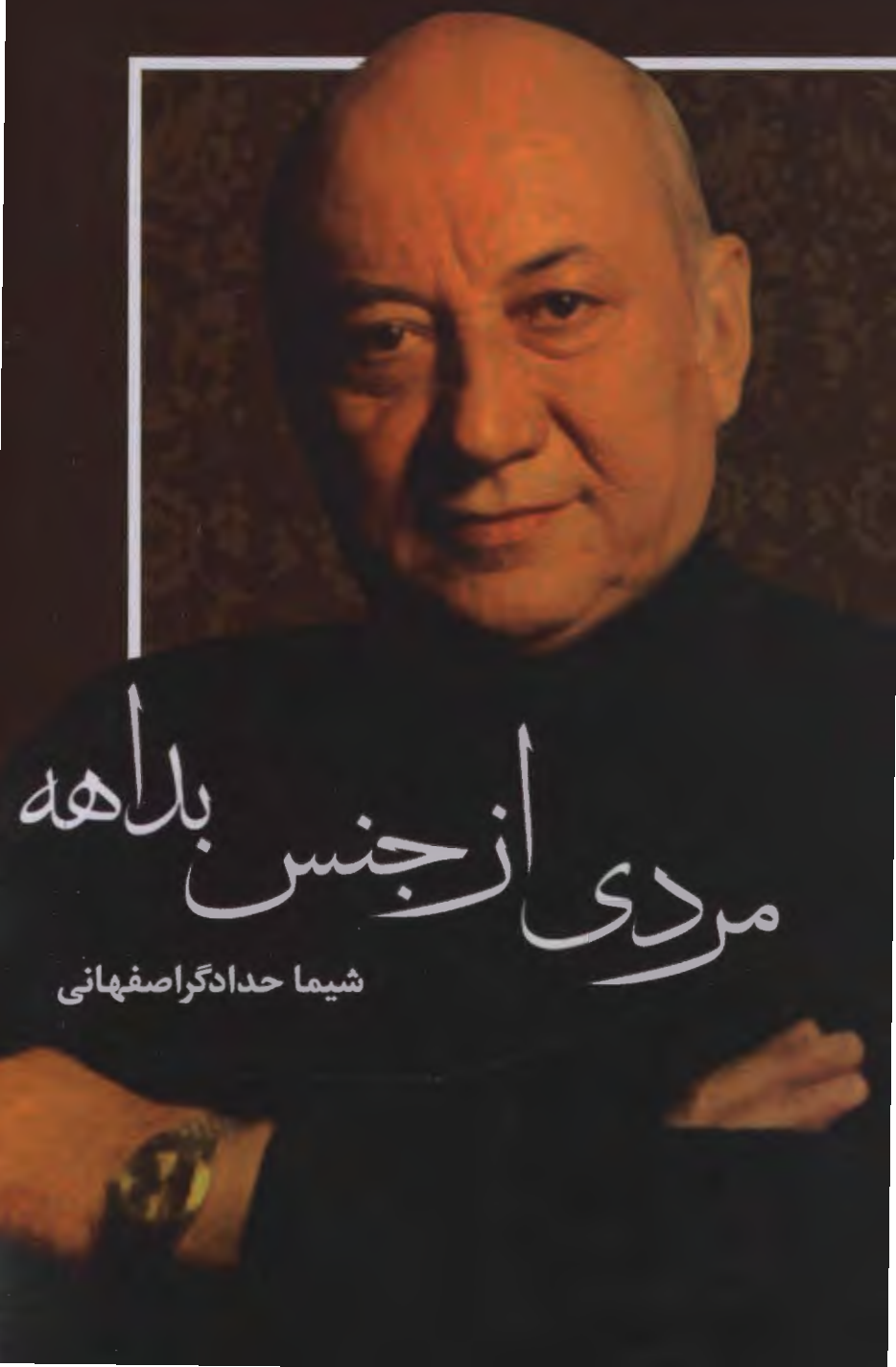


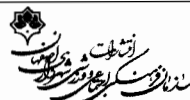


مردی از جنس بداهه

شیما حداد گرافیهانی



سرشناسه	:	حدادگر اصفهانی، شیمای ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	مردی از جنس بداهه / شیمای حدادگر اصفهانی.
مشخصات نشر	:	اصفهان : سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	[۲۱۲]ص: مصور، جدول.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۴۴۲-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۲۱۴-۱۷۵]: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	شهنار، جلیل، ۱۳۰۰ - ۱۳۹۲.
موضوع	:	تار زنان -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	:	Tar (Lute) players -- Iran -- Biography
موضوع	:	موسیقی ایرانی -- دستگاه‌ها -- پارتیسیون
موضوع	:	Music, Iranian -- Dastgah -- Scores and parts*
موضوع	:	موسیقیدانان ایرانی -- سرگذشتنامه
موضوع	:	Musicians -- Iran -- Biography
شناسه افزوده	:	سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان
رده بندی کنگره	:	ML ۴۱۹
رده بندی دیویی	:	۷۸۹ / ۷۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۷۶۹۶۱۹



ناشر: سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان

تألیف و تدوین: شیمای حدادگر اصفهانی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۴۴۲-۰ نوبت چاپ: دوم، بهار ۱۴۰۰

صفحه آرای و گرافیک: میم گرافیک

قطع: رقعی شمارگان: ۳۰۰ جلد - صفحات: ۲۱۰ صفحه

چاپخانه: چاپ رضوی

ناظر چاپ: مظاهر مهرایی

مردی از جنس بداهه

تألیف و تدوین: شیما حدادگر اصفهانی

فهرست مطالب

مقدمه	۱۴
نابغه تارایران را بهتر بشناسیم	۲۰
سه دوره هنری زندگی استاد	۲۱
بخش اول	۲۱
بخش دوم	۲۲
بخش سوم	۲۵
گروه نوازی های استاد	۲۷
تکنوازی های دلچسب برای شنونده	۲۹
یک عمر هنر	۲۹
فصل دوم: مکتب اصفهان	۳۳
مکتب غنی اصفهان	۳۳
مکتب اصفهان در نوازندگی استاد	۳۷
موسیقی متکی به شعر و آواز	۳۸
تنوع ملودیک با وجود حفظ وحدت کلی	۳۹
فضای سهل و ممتنع به رغم تکنیک بالا	۳۹
الگوهای ریتمیک متنوع	۴۰

روانشناسی مخاطب و به کارگیری شگردهای شیرین.....	۴۱
پیدایش مکتب رماتیک در موسیقی ایران.....	۴۱
مکتب خاص استاد شهناز.....	۴۳
فصل سوم: استاد بداهه نواز.....	۴۷
هنر بداهه نوازی.....	۴۷
نغمه های غیر تقلیدی.....	۴۹
نظام منطقی جملات بداهه.....	۵۰
اصالت داشتن جملات بداهه.....	۵۰
پرهیز از جملات تکراری.....	۵۱
خلق فضاهای متفاوت در یک دستگاه موسیقی.....	۵۱
فصل چهارم: حافظانه نوازی استاد شهناز.....	۵۳
استاد شهناز، حافظ موسیقی ایران.....	۵۳
موسیقی شناسی شعر حافظ.....	۵۴
تشابه شعر حافظ و ساز استاد شهناز.....	۵۹
ملودی های غیر قابل پیش بینی.....	۵۹
اجرای جملات مکمل.....	۶۰
پرده گیری های متمرکز و مدلاسیون های بدیع.....	۶۰
فصل پنجم: ویژگی ها و تکنیک های نوازندگی استاد شهناز.....	۶۳
ویژگی های نوازندگی استاد.....	۶۳
ساز قصه پرداز.....	۶۴
نواهای با احساس و بدون تعصب.....	۶۵
نظم در جمله پردازی نغمات.....	۶۶
تلمیح در نوازندگی.....	۶۶
نغمات پر صلابت و صمیمی.....	۶۸

۶۹.....	اجرای چهارمضراب بین آواز
۶۹.....	حالت دادن به گوشه ها
۷۰.....	نوا سازی های منحصر به فرد
۷۰.....	ریتم شناسی ماهرانه
۷۰.....	گرفتن سر ضرب در جملات پیچیده
۷۰.....	شفافیت صدای مضراب
۷۱.....	فیزیک بدنی مناسب
۷۲.....	استفاده از مضراب های بزرگ تر
۷۲.....	کوک های جدید برای تار
۷۲.....	کوک و پرده بندی دقیق
۷۳.....	حس ضربی غافلگیرکننده جملات
۷۳.....	جواب آوازهای بی نظیر
۷۴.....	چهارمضراب های استاد
۷۸.....	پاره ای دیگر از تکنیک های نوازندگی استاد
۸۱.....	معرفی انواع کوک برای تار و سه تار
۸۲.....	ماهور
۸۲.....	همایون
۸۳.....	بیات اصفهان
۸۳.....	سه گاه
۸۴.....	چهارگاه
۸۴.....	راست پنجگاه
۸۵.....	نوا
۸۵.....	ابوعطا
۸۶.....	شور
۸۶.....	بیات ترک

افشاری	۸۷
چند نکته درباره ی واخوان ها	۸۷
چهار کوک شور	۸۸
چهار کوک همایون - شوشتری	۸۸
دشتی	۸۸
فصل ششم: استاد در آینه رسانه	۸۹
مصاحبه بهمن بوستان با استاد جلیل شهناز	۸۹
مصاحبه مجله ادبستان با استاد شهناز	۹۳
فصل هفتم: گنجینه ای برای همه نسل ها	۱۰۷
عشق و نیایش در ساز استاد	۱۰۷
آواهای سرزمین مادری	۱۱۰
پیرمغان موسیقی	۱۱۲
فصل هشتم: استاد در سخن	۱۱۵
فرهیختگان هنر	۱۱۵
حسن کسایی	۱۱۵
محمدرضا شجریان	۱۱۶
همایون خرم	۱۱۹
فرامرز پایور	۱۲۰
علی اصغر شاهزیدی	۱۲۱
هوشنگ ظریف	۱۲۵
کیوان ساکت	۱۲۶
میلاد کیایی	۱۲۷
منصور نریمان	۱۲۸
صدیق تعریف	۱۲۸

۱۳۰.....	سعید مزدک
۱۳۱.....	سید حسام‌الدین سراج
۱۳۳.....	محمد تقی سعیدی
۱۳۴.....	احمد مراتب
۱۳۵.....	بهزاد فروهری
۱۳۶.....	داریوش پیرنیاکان
۱۳۸.....	سیدعلیرضا میرعلی نقی
۱۳۸.....	عبدالوهاب شهیدی
۱۳۹.....	داوود گنجه‌ای
۱۴۰.....	سیدعباس سجادی
۱۴۲.....	به‌رنگ بقایی
۱۴۶.....	شهرام میرجلالی
۱۴۸.....	حمید ادیب
۱۴۹.....	خسرو احتشامی
۱۵۰.....	محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)
۱۶۳.....	فصل نهم: معرفی برخی از اجراهای استاد شهناز
۲۰۷.....	منابع

بسمه تعالی

رحمتی که از خاتم شیمان حدادگر سرکار با دقت کامل مطالعه نمودم. با توجه به اینک ایشان در نهایت سعی و کوشش بسیار در راستای شخصیت و هنر بداهه نوازی و قدرت نوازندگی بی بدیل استاد جلیل شهنواز همت گماشتند، مراتب تشکر و قدردانی خود را نسبت به کار انجام گرفته اعلام می دارم و از خداوند متعال برای نامبرده توفیق روز افزون خواهم.

اصغر زیدی

علی اصغر شاهزیدی



۹۷/۳/۳۰

بسمه تعالی

رحمت سرکار خاتم شیمان حدادگر اصفهانی را با دقت کامل مطالعه نمودم. با توجه به اینکه ایشان در نهایت سعی و کوشش بسیار در راستای شخصیت و هنر بداهه نوازی و قدرت نوازندگی بی بدیل استاد جلیل شهنواز همت گماشتند، مراتب تشکر و قدردانی خود را نسبت به کار انجام گرفته اعلام می دارم و از خداوند متعال برای نامبرده توفیق روز افزون خواهانم.

علی اصغر شاهزیدی

اصفهان - ۹۷/۳/۳۰

«راویان قصه های رفته از یاد»

به مناسبت سالروز پر کشیدن استاد جلیل شهناز، سرو ناز بوستانِ دِلنوازِ موسیقی اصفهان و ایران (۲۷ خردادماه)

در حالی که پاره‌ای از حوزه‌های فکری در بستر تمدن اسلامی از حفظ و اشاعه موسیقی معذور بودند و دامن فرامی‌چیدند؛ این هنر آرام آرام در آغوش فلسفه و عرفان جان می‌گرفت و می‌بالید. ارمغان فیلسوفان آن بود که در مدرسه پر قیل و قال شان «جلال» این هنر را بنمایند و چهره‌ای فاخر و پرهیبت از موسیقی ببردارند. میوه این اهتمام در محدوده فلسفه وسطی (آن هم در زیر شاخه ریاضیات) ژرف‌اندیشی‌های بس شگرفی بود که از حیث کمی در نظم و هماهنگی و نسبت دقیق میان اجزای موسیقی انجام دادند؛ از کندی و فارابی و بوعلی گرفته تا ابن زبیل و اورموی و مراغی.

اما خیل عارفان از حیث کیفی هدیه‌ای دیگر ارزانی داشتند و آن پاسداری از مقام‌های موسیقایی بود که در کنج عزلت ایشان شکفتن آغازید. اینان در حلقه

سماع خویش، «جمال» موسیقی را به رخ کشیدند و سیمایی لطیف و مشحون از شیدایی و شورانگیزی عاشقانه از آن عرضه نمودند. از منظر آنتولوژیک، موسیقی تجلی جمال و نغمه الهی تلقی شد که در عالم ناسوت بنا بر مرتبه نفس و یقین موسیقی دان و نوازنده ظهور می یابد و از دیدگاه اپیستمولوژیک، نوعی از هستی به معنای عرفانی فرض گردید که می تواند روشی برای وصول به مبدا اعلی باشد؛ چنانکه قُشیری و غزالی و مولوی براین پندار بودند.

الغرض؛

به هم برآمدن آن جلال و این جمال، از منظر تاویل گرایان، کمالی در موسیقی سنتی آفرید که از این هنر به زعم فیثاغوریان هستی یکپارچه ساخت و به تبع آن، از موسیقیدان حکیم. حکیمی که با اندیشه پاک و صاف خود به آفرینش زیبایی مشغول است و زمینه تعالی جامعه را فراهم می نماید. به قول مولانا:

آینه دل چو شود صافی و پاک

نقشها بینی برون از آب و خاک

هم بینی نقش و هم نقاش را

فرش دولت را و هم فراش را

چنین حکیمی از منظر حافظ نور به آفاق می پراکند و تاریکی را می پالاید و ناراستی و بی رسمی را می زداید و فرّ و فروغ و فرهیختگی و فرزانی را برای جامعه خویش هدیه می آورد.

بعد از این نور بافاق دهم از دل خویش

که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد

محمد عیدی

۲۵ خرداد ۱۳۹۸

مقدمه

موسیقی ایرانی، همچون عرفان مراحل دارد. هر کسی گمان کند که می تواند بدون گذر از منازل سلوک، به سرمنزل مقصود راه یابد، سراز ترکستان درمی آورد. نوازنده نیز همچون سالک در جستجوی غایتی راه می سپرد و در وادی عشق، جویای حقیقت است. آن که ساز خود را به چشم وسیله و اسباب طرب می نگرد، از این عالم چیزی در نمی یابد و در بند ظواهر می ماند. نوازنده یا خواننده در هنگام نواختن یا خواندن، نظر به جلوه دلدار دارد و خود را با جهان هستی در ارتباط می یابد. هنرمندی که در بند شرایط و مقتضیات روز بماند و ارزش های اصیل و بنیادی را نشناسد، راه به سوی کمال نخواهد برد. موسیقی سنتی ما با عوالم انسانی و بی ریایی خاکساری، منطبق و هماهنگ است. در حقیقت بدون صدق و صفا، نغمات موسیقی، چیزی بی رنگ و بی رمق خواهد شد. جانمایه موسیقی ما عشق و اخلاص است.

آنچه به موسیقی سنتی ایران غنا می‌بخشد، تنها مضارب‌های سنجیده و پنجه قوی نیست، بلکه شور و حال عرفانی است که به آن، لطف و گیرایی می‌دهد. در گذشته آموزش موسیقی نیز از همین زمینه‌های معنوی و روحانی مایه می‌گرفت. رابطه استاد و شاگرد، رابطه‌ای عمیق و مبتنی بر ارزش‌های معنوی بود، شاگرد، استاد خود را مربی و مرشد خود می‌دانست و استاد نیز در مقابل، به شاگرد خود به چشم یک فرزند معنوی می‌نگریست. جلال و رفعت موسیقی ما به همین معنویت مربوط می‌شود. موسیقی اصیل ایرانی، مکتب صفا، اخلاص، شور و عرفان است.

طی هزاره‌هایی که مردمان ایران زمین، چه در سال‌های گسترده‌ی این پهنه و چه در سده‌هایی که بخش‌هایی به‌عللی از این پیکره جدا شد، با نغمه‌ها و ترانه‌ها و موسیقی بومی و نواحی خود پیوندهای ملی را حیات و انسجام می‌بخشیده‌اند و همین سرمایه‌های فرهنگی، یکپارچگی کنونی را با همه تنوع و تعددی که در گویش‌ها و ساختار و ضرباهنگ نغمه‌ها به تناسب شاخصه‌های نسبتی و جغرافیایی دارد، تضمین کرده است.

بدون تردید حلقه‌های پیوند و استمرار این احساس و اندیشه میان نسل‌های مختلف مرهون درک و خلاقیت هنرمندانی است که بیان هنری خود را در بستر استعداد و نبوغ زاینده بارور کرده، به فراخور خود و زمان و زمانه، آن جانمایه‌های کهن را به نسل‌های دیگر منتقل کرده‌اند. به همین لحاظ است که نیل به درجات عالی و ایستادن در قله‌های هنر ملی امری دشوار و تنها برای معدودی از هنرمندان میسر شده است. در یک صد سال اخیر که موسیقی ملی در چارچوب‌های تعریف‌شده مطرح گردیده و ارزیابی هنری در این حوزه را بیش از پیش میسر کرده است، استاد جلیل شهناز چه در حوزه توانایی اجرایی و دانش فنی و چه ذهنیت خلاق و پویانده توانسته است دریچه روشن و دلپذیری از موسیقی اصیل ایران زمین را روی مخاطبان و هنردوستان بگشاید.

مهم‌ترین شاخصه در آثار استاد شهناز، خلق و اجرای نغمه‌های بدیع و

ماندگار در بداهه‌نوازی‌ها و عبور استادانه از گوشه‌ها و نغمه‌های کهن می‌باشد که البته توانسته جایگاهی ممتاز را برای این استاد و هنرمندی تثبیت نماید. آثار استاد جلیل شهنواز به عنوان يك خلاق و مجری موسیقی ملی علاوه بر وجهه ممتاز نغمه‌ها که هنرمندانه با موسیقی کهن پیوند یافته است، الگوی یگانه و ارزشمندی را برای شناخت و ارزش موسیقی آوازی فراهم کرده است.

از آنجایی که موسیقی آوازی علاوه بر اهمیت و اعتبار ویژه در موسیقی ایران، علاقه‌مندان گسترده‌ای میان مخاطبان ایرانی در نسل‌ها و طبقات اجتماعی مختلف دارد، خلق و ارایه نغمه‌های ملهم از موسیقی ملی و آرایش و ساختاری نوین و ماندگار را باید از مهم‌ترین خدمات ارزنده این استاد بزرگ به موسیقی معاصر ایران به ویژه در موسیقی آوازی قلمداد کرد.

بدون تردید، ارتباط، دیدار و هم‌نوازی‌های مستمر این هنرمند با سایر هنرمندان شاخص چندین دهه گذشته، غنای درك و دریافت این هنرمند از شیوه و مکاتب متفاوت موسیقی ملی را منجر گردیده، که این امر موجب ارتقای کیفیت بینش گسترده او در خلق و اجرا شده است. استاد جلیل شهنواز فرزند عصری از هنر موسیقی است که معنای خاص هنر در حوزه‌های مختلف فرهنگ و ادب و تبادل اندیشه‌های هنری با حضور هنرمندانی پایبند به موسیقی ملی و فرهنگ ایرانی جریانی خوش داشته و نهال کهن موسیقی این مرز و بوم را بارورتر کرده است.

نواخته‌های ضبط شده از این استاد بی بدیل و «شاعر تار» در نیم قرن گذشته، مجموعه‌ای از قابلیت‌ها را ارائه می‌کند که در میانشان، سهم یک عامل، بیش از دیگران است؛ خلاقیت موسیقایی. چنان‌که در کار اکثر تکنوازان بزرگ معاصر نیز چنین است. تکنوازی که هریک در کارشان یکه‌تاز و شاعر ساز خویشان بوده‌اند.

این هنرمندان، کاشف زبان اختصاصی خویش در هنر تکنوازی هستند و نیز کاشف امکانات ناشناخته در ساز تخصصی خویش. نقش اینان در تکامل میراث

موسیقی دستگاهی، بسیار متفاوت است با نقش هنرمندانی که به طور غریزی و یا به طریزی آگاهانه، راویان میراث هنری قدیم و حافظان دقیق اصالت فرهنگی دهه های گذشته بوده اند و توانایی اجرا در ضبط هایشان بسیار بارزتر و آشکارتر از توانایی در خلاقیت و گسترش موسیقی است.

آنچه که در ضبط های پرشمار استاد جلیل شهناز، شنونده را به اشتباه می افکند، پیچیدگی ذهنیت خلاق و استثنایی او در بهره گیری از انبوه مطالب، تکنیک ها و شگردهایی است که در هر اجرا و در هر ضبط، بنا به خواست نوازنده و شأن برنامه، با نت جمله های انتخاب شده برای اجرا و نیز عوامل دیگر، متغیر است.

جادوی هنرش آغاز و پایان خنیاگری در موسیقی تار و همیشه بهارگونه است. چون شعر سعدی، نوای تار شهناز سهل و ممتنع است. از این جهت که به نرمی بر دل می نشیند و برای شنونده آوازگونه، آرام، پویا، ساده، صریح و سرشار از ناب ترین احساسات شفاف می باشد. در عین حال جان مایه موسیقی استاد شهناز ممتنع است. از آن جهت که ساده و بی همتاست ولی در مقام اجرا تکرار نشدنی و منحصر به فرد بوده و بیان جان مایه درونی و معنوی آن به غایت کمال دشوار است. کمال حشمت، فصاحت و بلاغت در تار و پود حریرگونه گویش تار موج می زند و اقیانوسی است پر گوهر از برکت کمال و غنای معنا و احساس با هم. دیده بر هم فرو مینهد، گوش فرا می دهدی به شعرواره تار شهناز با دل و جان.

گویی کنار توست نشسته در یک قدمی جان و دلت، به کمال فخر و فرزاندگی. یکدل، محرم و مونس. به شگفتی می جوئی اش و ندایش را آسمانی می یابی که نجوایکنان و بوسه زنان از مهر، چون باران رحمت بی دریغ، بر جان و دل نازل می شود.

موسیقی شاعر زبان تار، چکیده تمام شادمانی ها و تلخی های فرهنگ ایران زمین و مردمان آن است. گویشش چنان غنی و کامل بوده که بی نیاز از هم آوازی و همراهی شعر است. شنیدن موسیقی جان آفرینش چنان به کمال رسیده که

ساز تنهای استاد، به تنهایی حتی برای ساعت‌ها پر نشاط و سرشار از زندگی است و هر لحظه با شعرواره تازه و زیبایی، چون نوگل بهاری، سخاوتمندانه و متین، طراوت به حضور حیات شنونده می‌بخشد و شنونده سراپا گوش، شگفت‌زده و غافلگیر از این همه سخاوت و نشاط.

بکری جمله‌بندی‌های شاعرانه، گوناگونی ضرب، ریتم، صداسازی‌ها و اوج احساس در جنس ناب و آوازگونه موسیقی‌اش، راز دلربایی تار شهنواز است. جادوی هنر استاد جلیل شهنواز شنیدنی و توصیف ناپذیر است، مگر به شعر و غزل.

استاد جلیل شهنواز در طول چندین دهه فعالیت هنری شادی‌ها و غم‌های مردم سرزمینش را با تار خود نواخت و بر طبق نظر صاحب نظران داخل و خارج از کشور از برترین تک نوازان جهان به شمار می‌آید. اکنون اکثر شنوندگان، ساز شهنواز را با اولین طنین مضراب‌هایش به خوبی می‌شناسند و تشخیص می‌دهند.

در طول یک عمر زندگی هنری استاد، محفوظات عالی او از قطعات قدیمی و ردیف‌های سنتی موسیقی ایرانی، وزن شناسی، مهارت کم نظیر در جواب آواز و گهگاه، خلق کوک‌های تازه و همچنین تسلط به ضربی نوازی را باید در شمار امتیازهای او قرار داد. مجموعه این فنون و زیباشناسی خاص نوازندگی این استاد تمام عیار در آمیخته با احساسات و تأثرات قلبی او، مجموعه‌ای را می‌سازد که انحصاراً در تملک استاد جلیل شهنواز است و تاکنون همتایی برایش ندیده‌ایم. با ملاحظه سطحی بر شیوه نوازندگی استاد شهنواز اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، سادگی و ایجاز جملات و نیز روانی تحریرها و آواز می‌باشد ولی با بررسی دقیق و همه‌جانبه در فن نوازندگی ایشان، سادگی و روانی شکل دیگری بر خود می‌گیرد و همه و همه در جمله جمله موسیقی شهنواز با دقت و ظرافت و مهارت نواخته می‌شود.

به نقل از استاد منوچهر قدسی (شاعر و ادیب معاصر):

«اگر کسی توانست صدای نجوای شب‌نم را، روی برگ گل‌ها در یک صبح بهاری تعبیر کند، ما نیز می‌توانیم تعبیری بجا از ساز استاد شهنواز داشته باشیم.»

به عبارت دیگر نغمات در عین سهولت ظاهری از لحاظ تکنیکی بسیار مشکل و حتی گاهی (در اجرا) به سختی ممکن است و این مصداق بارز امری است سهل و ممتنع. از این رو آمیختگی غیر محسوس مفاهیمی چون سهولت و دشواری، ایجاز و پختگی، لطافت و صلابت در تار استاد، سازایشان را بسیار دلنشین، خاص و ملکوتی کرده است.

بود خویشی میان ارغنون و سینه عاشق

از آن بردل نشیند ناله‌ای کز تار برخیزد

به اندک شورشی کز عشق بینی عافیت مگزین

به ملک عاشقی این فتنه‌ها بسیار برخیزد

در این کتاب سعی گردیده در حد بضاعت به پاره‌ای از جوانب مختلف زندگی هنری، بداهه‌نوازی، مکتب اصفهان، شیوه‌های نوازندگی و مکتب خاص تارنوازی و نیز مصاحبه‌های منتشر شده از استاد جلیل شهنواز پرداخته شود. در فصل آخر نیز با نظرات و خاطرات جمعی از بزرگان فرهنگ و هنر درباره این بزرگ مرد موسیقی آشنا می‌شویم. امید است که مورد قبول طبع هنردوستان و هنرشناسان گرامی واقع گردد.

شیما حدادگر اصفهانی

فصل اول: زندگی هنری استاد شهناز

نابغه تار ایران را بهتر بشناسیم

جلیل شهناز در خرداد ماه سال ۱۳۰۰ در شهر اصفهان و در میان خانواده‌ای هنرمند دیده به جهان گشود. در شهر ترنم و ترانه، در کنار زاینده رود، شهری با کاشی‌های آبی، شهری که اساتید مسلمی همچون نایب اسدالله، مهدی نوایی، حسن کسایی، تاج اصفهانی و ... در حوزه موسیقی را از سال‌های دور تا به حال در دامن خویش پرورش داده بود.

جلیل از همان اوان کودکی جانش به ساز و نوا کوک شد. ضمیر حساس این کودک با استعدادی که جز موسیقی همنشینی دیگری نمی‌شناخت، نمی‌توانست از فضای آن شهر بهشت‌آسا بی‌تأثیر بماند. تقریباً همه اعضای خانواده وی با موسیقی‌آشنایی داشتند و همین امر باعث گردید او در رشته‌های مختلف هنر از جمله تار، سه تار، سنتور، تنبک، کمانچه،

ویولون و همچنین آواز به جایگاه والایی برسد که نمونه‌های موجود از این آثار موید این مدعا است.

جلیل شهناز از محضر پدر و برادر خود استفاده فراوان برد. نواختن تار را در نزد پدرش «شعبان خان» که علاقه وافری به موسیقی اصیل ایرانی داشت و علاوه بر تار که ساز اختصاصی او بود، سه تار و سنتور هم می‌نواخت و همچنین برادرش «حسین شهناز» و «عبدالحسین شهنازی» آغاز نمود و پس از آن نیز با لطایف و ظرایف خوشنوازی بنام «اکبر خان نوروزی» آشنا گردید. ناگفته نماند که «غلامرضا سارنج» استاد کمانچه و داماد خانواده شهناز و «منوچهر سارنج» نیز فرزند غلامرضا نوازنده تنبک و دایی ایشان «رضا خان» نوازنده تار بودند. پشتکار زیاد و استعداد شگرف جلیل به حدی بود که در سنین جوانی از نوازندگان خوب اصفهان گردید. شهناز در جوانی با حسن کسایی آشنا شد که این آشنایی آغاز همکاری بلند مدت این دو بود. محیط و شرایط خانوادگی و همچنین فضای شهر اصفهان تأثیر بسزایی در به ثمر رسیدن نابغه تار ایران داشت و بی شک، ذوق و قریحه و نبوغ ذاتی وی نیز در شکوفایی و رشد این نوازنده توانای تار تأثیر فراوان داشته است.

سه دوره هنری زندگی استاد

دوران نوازندگی استاد شهناز را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد:

بخش اول

بخش اول در شهر اصفهان و تحت تأثیر مکتب موسیقی این شهر می‌باشد که بیشتر آواز محور بود، زیرا به دلیل تاریخچه سیاسی و مذهبی آن، هنرمندان این خطه برخورد محافظه کارانه‌تری با ساز داشته‌اند و بیشتر به کلام و آواز پرداخته‌اند. همنشینی با بزرگان موسیقی آن زمان در شهر اصفهان و درک ظرایف این مکتب، هنرمندی چون شهناز را بوجود آورد. در سفری که نوازنده

بزرگ تار «علی اکبر خان شهنازی» در سال ۱۳۱۲ به شهر اصفهان داشت با «ملک الشعرای بهار» که در اصفهان در تبعید به سر می برده است دیدار می کند و بهار اظهار می دارد مایل است در وصف تبعیدگاه خود شعری بسراید که ثمره همکاری این دو هنرمند بزرگ ساخته شدن تصنیف معروف «به اصفهان رو» است که در آن زمان در کنسرتی با صدای تاج اصفهانی اجرا می شود و جالب توجه اینکه در آن اجرا جلیل نوجوان با تنبک، علی اکبر خان شهنازی را همراهی می کرده و مورد تشویق آن استاد گرانقدر نیز قرار گرفته بود.

تلاش و پشتکار زیادی که جلیل نوجوان از خود بروز می داد موجب پیشرفت سریع وی در موسیقی شد به طوری که از ابتدای جوانی، خلاقیت و استعداد خود را شهره همگان کرده بود و در زمره نوازندگان مطرح اصفهان درآمد. برنامه های متعدد به همراه استاد حسن کسائی و با آواز خوانندگان مشهور آن زمان مثل جلال تاج اصفهانی (از مهمترین نمایندگان مکتب اصفهان)، اسماعیل ادیب خوانساری و سید محمد طاهرپور در رادیو اصفهان و اجراهای خصوصی فراوان با این اساتید خود دلیلی بر این مدعا است. جواب آوازه های شهنشاه تحت تأثیر کلام و وزن شناسی خواننده و قطعات ضربی نیز متأثر از اوزان شعری و آوازی بود.^۱

بخش دوم

با سفر استاد به تهران و اقامتش به عنوان کارمند افتخاری شهرداری، بخش دوم از زندگی هنری استاد شروع شد. این زمان مصادف بود با پخش برنامه های تخصصی موسیقی از رادیو و تلویزیون که جلیل شهنشاه از تک نوازان بی بدیل این دوران بود. امکانات ضبط و استودیوهای تازه به خدمت گرفته رادیو و تلویزیون این فرصت را به ایشان داد تا بتواند با پنجه و مضراب سحرآمیز خویش دل هر شنونده و بیننده ای را تسخیر کند.

۱. اصولاً روش نوازندگی استاد در این زمان متأثر از الگوی متداول تارنوازی در آن عصر بوده که البته ایشان این الگو را اندکی با ملاحات اصفهان ادغام کرده بود.

ضبط برنامه های فراوان و نیز کنسرت های مختلف با نوازندگان و خوانندگان معروف آن عصر در تهران حاصل این دوران است. عمدتاً اجراهای وی در برنامه های رادیو به همراه خوانندگانی چون بنان، قوامی، ایرج، محمودی خوانساری و شجریان را شامل می شد که علاوه بر حفظ حالات جواب های آواز غنی و متأثر از کلام، جنبه های سازی در نوازندگی وی رشد می یابد و به عبارت دیگر نوازنده علاوه بر جواب مو به موی آواز با ساز، به گسترش و پرورش ملودی در راستای همان جملات می پردازد و در حقیقت در این دوره ساز و آواز مکمل یکدیگرند.

بطور کلی عوامل محیطی و اجتماعی و نیز همراهی با هنرمندان و بزرگان آن دوران شرایطی را برای استاد رقم زد که تأثیری بس عمیق در شیوه نوازندگی وی ایجاد کرد.

در این سال ها دیگر از آن ریزها، دراب ها و چهارمضرب های سرعتی (مانند گذشته) خبری نبود و اینها همه جای خود را به ویبراسیون های متعدد روی سیم و خرك و نیز مالش ها و پنجه کاری های مسحورکننده و کلا به طمأنینه انتقال احساسی داده بود. تنوع مضرب در آواز و چهارمضرب، کوك های جدید، خلق در لحظه ملودی و استفاده از هزاران هزار نکته و ظرایف تکنیکی در تار که تنها از دست جادویی جلیل شهناز ساخته بود، از خصوصیات بارز این دوران است. بدون شك همین بخش از زندگی استاد باعث جاودانگی و کمال هنری تار ایران شد. آشنایی با هنرمندان موسیقی در تهران و نواخت های مکرر و بی شمار در برنامه های متعدد رادیویی همراه با دیگر نوازندگان، ساز جلیل شهناز را به اوج پختگی و مهارت می رساند. به نظر می رسد یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده در نوع نوازندگی استاد شهناز، که البته مانند بسیاری دیگر از نوازندگان آن دوره به «نوازندگان رادیو» شهرت یافتند، سیستم جدید ضبط در رادیو و وجود میکروفون و نحوه صدا برداری، بوده است که تأثیری بسیار زیاد بر شیوه و سبک نوازندگان این دوره می گذارد.

نوازندگان قبل از دوره رادیو، به جهت نبودن میکروفون برای به گوش رساندن صدای سازشان، فشاری بیش از اندازه بر روی ساز وارد می‌کردند و سعی در هر چه قوی‌تر نواختن ساز داشتند. در نتیجه بسیار پر صدا از همه سیم‌های ساز استفاده می‌کردند. در حالی که اینگونه نواختن در رادیو و با استفاده از امکانات صوتی و صداپردازی باعث می‌شد که صدای ساز در هم و شلوغ به گوش برسد.

در این دوره از نوازندگان مختلف، برای اجرای تکنوازی دعوت به عمل آمد. از آنجا که همگان می‌خواستند صدای ساز استاد عبادی را بشنوند و ببینند «سه تار» چگونه سازی است از استاد عبادی هم برای این منظور دعوت به عمل آوردند اما نکته جالب این بود که در موسیقی فراهم شده توسط سه تار هیچ شنونده‌ای در رادیو نمی‌توانست هیچ نغمه‌ای را بشنود.

شلوغی صداها امکان ضبط صدا را کمتر میسر می‌ساخت برای رفع این مشکل تصمیم گرفته شد که برای اولین بار از تار به جای سه تار در برنامه‌های موسیقی ایران در رادیو استفاده شود. سبکی که بعدها «ارکستر سالاری» نام گرفت. مضارب‌های استاد شهناز کم‌کم مشهور می‌شد. به خصوص تکنیک‌های ریز او مورد توجه شنوندگان قرار می‌گرفت و البته این توجه‌ها بیشتر مرهون مایه‌ها و نواهایی بود که استاد می‌نواخت.^۱

شاخص‌ترین نوازندگان تار در این دوره، که در نوع نوازندگی و نحوه بیان جملات موسیقی قرابت و نزدیکی زیادی با یکدیگر داشتند، عبارتند از اساتیدی چون لطف اله مجد، فرهنگ شریف و جلیل شهناز. شاید بتوان نزدیکی ایشان را در نوع جمله‌بندی‌های شعری و تکیه بر لطافت و احساس جملات موسیقی دانست.

۱. با توجه به اینکه رادیو در سال ۱۳۱۹ در ایران افتتاح شد، شهناز در آن زمان جوانی ۱۹ ساله بود. جوان هنرمندی بود که حدود ۷ سال بود که تار می‌نواخت و می‌توانست در عالم نوازندگی گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

در بسیاری مواقع این بزرگان در هنگام تکنوازی در رادیو، برای اینکه جمله بندی سازشان دارای قافیه و وزن باشد و چارچوب و قالب شعری پیدا کند، دیوان حافظ را گشوده و از روی غزلی که برای خود می خواندند، تکنوازی می کردند و سعی داشتند که جملات شعرا را با ساز بیان کنند. این شیوه و سبک، شیوه قالب در تارنوازی آن دوران به شمار می رفت و تکرار آن در برنامه های رادیویی، باعث می شد که شنوندگان بسیاری به این شیوه و سبک علاقمند شده و رفته رفته شیوه های گذشته از یاد برود. حال آنکه بسیاری دیگر از نوازندگانی که متکی به نواختن ردیف بودند، از دید عوام بسیار بی روح و خشک ساز می زدند. کار به جایی می رسد که به زعم بسیاری، نوازندگانی که میراث دار موسیقی ردیف ایرانی بودند، نوازندگانی بودند که بسیار بدون احساس می نواختند.

هر یک از این رویکردها از زوایای مختلف قابل بررسی هستند. زیرا هر یک محصول زمان و شرایط خاص روزگار خود می باشند. نحوه نوازندگی و تفکر پنهان در پس و پشت این نغمه ها را نیز می بایست در مسایل و دغدغه های شخصی و یا جمعی هر یک از این هنرمندان جستجو کرد.

قطعات بسیار زیبا و متنوعی که با صدای تار استاد شهناز شنیده می شد او را به عنوان یکی از نوازندگان طراز اول کشور با صدای منحصر به فرد تارش معرفی نمود. آثار گرانقدر بسیاری از این دوره فعالیت های استاد شهناز در برنامه های گله ها و تکنوازان موجود است.

تکنوازی و دونوازی به همراه تنبک در داخل و خارج از کشور، ضبط کاست های مختلف چه به صورت تکنوازی یا جواب آواز و کنسرت به همراه گروه اساتید، بخشی از زندگی باشکوه هنری استاد شهناز را در این دوران تشکیل می دهد.

بخش سوم

دوران سوم هنری استاد مصادف بود با توقف برنامه های موسیقی رادیو و تلویزیون که پراکندگی اساتید موسیقی را در برداشت. پس از انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۷ و تعطیلی موسیقی رادیو و خانه نشینی اساتید موسیقی، مدتی ساز شهناز به گوش مردم نرسید. در این زمان به جز چند اجرای محدود در داخل و خارج از کشور بیشتر اهل دل و نزدیکان استاد، شنونده ساز او در محافل انس بودند. اجرای کنسرت با مشکلات فراوان روبرو بود و به دلیل شرایط اجتماعی حاکم، موسیقی ما محدود به آهنگ های انقلابی و میهنی شده بود؛ و این وضع با روحیه تغزلی جلیل شهناز همگونی نداشت؛ به خصوص جنگ!

با این وجود نمونه هایی که در این دوران، مخصوصاً در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ از ایشان سراغ داریم نشان از اوج کمال و پختگی این شاهناز هنر موسیقی است.

در این دوران ضمن در برداشتن خصوصیات دوره های قبلی یعنی توجه به کلام خواننده و نیز جمله پردازی در راستای آواز خوانده شده، ساز نقش هدایت کننده تری را بر عهده می گیرد. در این دوره، شهناز در جواب آواز خواننده ملودی های آوازی را نیز گسترش داده و خود ساز بیانگر ملودی آوازی می شود که نقطه اوج خلاقیت نوازندگی است.

جلیل شهناز به دعوت دوست دیرین خود «پرویز یاحقی» آثاری را در ۱۲ مقام موسیقی ایرانی و در سه مرحله ۱۰ ساعته ضبط می کند و همچنین علاوه بر ضبط به همراه یاحقی، اجراهای بسیار زیادی را در زادگاهش به همراه یار دیرین خود «حسن کسائی» و با خوانندگی «علی اصغر شاهزیدی»، «محمد تقی سعیدی»، «احمد مراتب» و «محمد بطلانی» به یادگار ضبط می نماید، که در اغلب این آثار گهربار، ادیب فرزانه «منوچهر قدسی» به دکلمه اشعاری از سراینده بزرگ شعر و ادب فارسی پرداخته است، در این دوران ایشان علاوه بر ضبط های خصوصی به ضبط های استودیویی نیز روی آورده و آثاری را به صورت بی کلام و با همراهی اسدالله ملک، منصور صارمی، همایون خرم، پرویز یاحقی و فضل الله توکل و همچنین آثار با کلامی را نیز با محمدرضا شجریان، علی رستمیان، شهرام ناظری و عبدالحسین مختاباد ضبط و منتشر ساخت.

آثار بدیع و ارزشمندی که از تار نوازی های استاد شهناز بعد از سن ۶۰ سالگی در این دوره وجود دارد حاکی از کمال روز افزون نوای تار وی است به طوری که می توان گفت تار شهناز در طول زمان آرام آرام خاص تر و خاص تر شده و وجود و شخصیت مستقل خود را یافته است و از همین روست که وی را پایه گذار یکی از عالی ترین سبک های تار نوازی می دانند.

گروه نوازی های استاد

جلیل شهناز سال ها چه در محفل های موسیقی، کنسرت های رادیو و یا زنده، موسیقی دانان بزرگی را همراهی کرده که از فرامرز پایور، حبیب ... بدیعی، پرویز یاحقی، همایون خرم، علی تجویدی، منصور صارمی، رضا ورزنده، امیر ناصر افتتاح، جهانگیر ملک، اسدا... ملک، حسن کسایی، محمد موسوی، جلال تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، محمودی خوانساری، عبدالوهاب شهیدی، اکبر گلپایگانی، حسین خواجه امیری و محمدرضا شجریان، حسین قوامی، غلامحسین بنان، جواد معروفی، علی اصغر بهاری، علی اکبر خان شهنازی، حسین تهرانی، محمد اسماعیلی می توان نام برد تا جوان ترهایی مثل ناصر فرهنگفر، بهزاد فروهری، محمود فرهنگ و ... که همگی برنامه هایی با وی داشته اند.

اما مهم ترین گروه نوازی های او، نوازندگیش در گروه اساتید موسیقی ایرانی (گروه فرهنگ و هنر) به سرپرستی فرامرز پایور بود.

استاد شهناز سال ها در گروه اساتید تشکیل شده از فرامرز پایور (سنتور)، علی اصغر بهاری (کمانچه)، محمد موسوی و حسن ناهید (نی)، حسین تهرانی و محمد اسماعیلی (تمبک)، عبدالوهاب شهیدی و شهرام ناظری به هنرمائی پرداخت. تار نوازی او حتی در گروه هم زیبا و جذاب بود. نوازندگی او در گروه نوازی هایی که با گروه اساتید داشته، نمونه خوبی است برای رد این عقیده که "گروه نوازی، نوازندگی رابی روح می کند" تار شهناز در گروه نوازی (غیر از ایجاد رنگ

صدا) به لطف کار گروهی می‌افزود. وی هنرمندی بی‌بدیل بود که نغمه‌های آشنایش چنان در روح و جان مردم نفوذ کرد که همگان ساز تار را با نام جلیل شهنواز گره خورده و عجین می‌دانستند.

بسیاری از آوازخوانان خوش نام این مرز و بوم از مرحوم تاج گرفته تا استاد شجریان، استاد شهنواز را بهترین جواب دهنده آواز در موسیقی ایرانی خوانده‌اند. خوانندگان همیشه در اینکه جناب شهنواز جواب آوازشان را بدهد از یکدیگر گوی سبقت را می‌ربودند و همراهی ساز ایشان را برای خود افتخاری می‌دانسته‌اند. خوانندگان عقیده داشتند، شهنواز بهترین جواب دهنده آواز است که حتی از جواب (واو) نیز غفلت نمی‌ورزد!

هم نوازی‌های استاد شهنواز از جمله درخشان‌ترین آثار موسیقی ایرانی قلمداد می‌شود. همواره نوازندگان بزرگ موسیقی، هم نوازی با شهنواز را افتخاری بزرگ برای خود شمرده‌اند. به طور مثال نابغه موسیقی ایران و استاد بی‌همتای نی، حسن کسایی، در بزم خصوصی که در اوایل انقلاب در منزل استاد شجریان برگزار شده بود به طنز با آن لهجه شیرین اصفهانی می‌گفت: من هروقت با جلیل شهنواز هم‌نوازی و جواب می‌دهم ساز من چیز دیگری می‌شود (قریب به مضمون) در گروه نوازی‌هایی که استاد شهنواز چه به صورت مستمر مانند گروه اساتید و چه به صورت افتخاری که کم‌هم نیست و ایشان به خاطر تواضع ذاتی حتی در بسیاری از گروه‌های مبتدی حضور داشته (کمتر نوازنده‌ای مانند استاد شهنواز در گروه نوازی‌های متعدد حضور بی‌شمار داشته است) و شرکت کرده‌اند، حضور ساز ایشان بسیار برجسته و اختصاصی و موجب رونق گروه بود.

به طور مثال در ارکستری به آهنگسازی «علی تجویدی»، تنظیم و رهبری «فریدون شهبازیان» و خوانندگی «علی اصغر شاهزیدی» (شاگرد شایسته، همراز و هم‌نفس روزان و شبان مرحوم تاج و پرورش یافته خلف مکتب اصفهان) که در سال ۱۳۷۰ با عنوان «سروش آسمانی» اجرا شد، ساز جلیل شهنواز در بین قریب به بیست نوازنده چیره‌دست، چنان برتری و تشخیص (خاص) دارد که گوش را

به شنیدن هر چه بیشتر و بهتر زیر و بم های ساز استاد در این اثر برمی انگیزد.

تکنوازی های دلچسب برای شنونده

زمانی که نابغه جوان تارایران پای به رادیو گذاشت، نوازندگی را شروع کرد و اندکی بعد بود که به عنوان تکنواز مورد قبول واقع گردید. تا قبل از آن ارکستراسیون پایه اصلی برنامه های موسیقی رادیو و مورد پسند عموم مردم بود. آن هم ارکستری که همتای آثار غربی باشد. ولی جلیل شهناز با اجرای تکنوازی آنچنان از خود نبوغ، جهد و حوصله نشان داد که اجرای تکنوازی، جای خود را در میان علاقه مندان باز کرد، بزرگترین کاری که یک نوازنده می توانست در آن موفق شود، یعنی درست کاری که شهناز انجام داد. پنجه دلنشین او محدوده ای عظیم و وسیع از دوستداران موسیقی را زیر پرواز خویش داشت.

یک عمر هنر

این نوازنده تار در طول زندگی هنری خود با هنرمندان والای کشور همکاری داشته است. وی با گروه اساتید، مسافرت های متعددی به کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکا داشت. در سال ۱۳۸۷، محمدرضا شجریان گروهی که با آن کار می کرد به افتخار جلیل شهناز، گروه شهناز نام گذاشت.

معروف است که استاد در شیوه نوازندگی می توانست با ساز خود علاوه بر نواختن، آواز هم بخواند. ایشان دارای صدایی بسیار لطیف و دلچسب بود و با آوازی که با صدای ایشان در آرشوها موجود است گواهی است بر اینکه ایشان به آواز نیز تسلط داشت که با توجه به همراهی همیشگی با استاد تاج اصفهانی و دیگر بزرگان موسیقی آوازی مکتب اصفهان و ایران و نیز هوش سرشار ایشان، امری بعید نبود که به آواز تسلط کامل پیدا نکند.

ضمن اینکه احاطه استاد شهناز بر ریتم، فوق العاده بود. همچنان که بررموز تار آشناست، به همان میزان نیز بر ضرب و تنبک. چنان که اگر کسی به تنبک

نوازی وی گوش می سپرد فراموش می کرد که وی همان شهسوار و شهناز تار است و حتی تنبک نوازی او به همان شیرینی تارنوازی او بود.^۱ ساز جلیل شهناز حاصل روزگار خویش است. دورانی بسیار خاص که موسیقی ایران باید از آن می گذشت و گذر کرد تا به امروز. اهمیت شهناز هنگامی روشن می شود که بدانیم در آن زمان، نوازندگان قدر قدرتی از نسل گذشته و نوازندگان شیرین پنجه ای از هم دوره های او با کمی اختلاف سن، در اوج محبوبیت بودند و رسیدن به این حد، کار ساده ای نبود. گنجینه پنهان هنر شهناز، در نواختن سه تار و تنبک و سنتور و آشنایی به ادبیات منظوم و تک بیت های زیبا نیز خود را نشان می دهد و درک خلاقیت او موهبتی است که متأسفانه برای هر کسی دست نمی دهد.

تأثیر هنر جلیل شهناز را در بسیاری از جمله بندی های آوازی محمد رضا شجریان و پاره ای از مضارب های دلنشین محمد رضا لطفی، آشکارا می توان شنید و تأثیر غیر آشکار او در تار نوازی سال های گذشته چنان است که تار بدون شهناز، قابل تصور نیست. وی تواناترین نوازنده از استادان هم نسل خود است و با عبور از فراسوی مرزهای درونی موسیقی، به جایی رسیده است که رسیدن به آن برای ما اگر نه غیر ممکن، بلکه معیار و آرمان می تواند باشد. استاد کسایی، یار صمیمی، همکار هنری و دوست یک عمر سفر و حضر استاد جلیل شهناز در تعبیری دلنشین از وی بیان می داشت: «ایشان چکیده موسیقی و تار است. مجد یک قطره اشک بود اما شهناز یک دریا اشک است.»

باری، استاد جلیل شهناز، نوازنده ای است که فقدان وی، فقدان موسیقی و حذف آن موجب حذف خود موسیقی و در نهایت حفظ آن عین حفظ موسیقی است. گویی شهناز نباشد، موسیقی چیزی کم دارد. موسیقی ایرانی بدون شهناز

۱. اثری از وی به نام دفتر تار و آواز وجود دارد که استاد در گوشه ای از اثر، ضربی معروف (آن که هلاک من همی) را همراه با تنبک می خواند. ریزهای وی در تنبک واقعا بی نظیر است. گوا اینکه به گفته شاعر معاصر، سالک اصفهانی، شهناز در دهه های ۲۰ و ۳۰ همراه با ارکستر حسین برازنده و حتی ارکستر زرین پنجه، ضرب می نواخت.

نه ممکن و نه باورکردنی است. وقتی ساز شهناز به گوش می‌رسد، گویی موسیقی ایرانی، با تمام ظرایف آن شنیده می‌شود.

روح آزاد و شاعرپیشه جلیل شهناز، نه در بند آن بود که تعداد آثار خود را بداند و نه نام نوارهایی که از آثار پنجه و مضراب او منتشر گردید؛ و لحظه لحظه عمرش چنان در فضای شگفت انگیز موسیقی ایرانی غوطه ور بود که گاه مثل کودکی معصوم در روشن ترین مسائل هم دچار حیرتی شیرین می‌شد و مخاطبش را مبهوت می‌کرد؛ و البته این فقط یک روی سکه شهناز بود. روی دیگر، به تعبیر حافظ «رند عافیت سوزی است» که ملاحظه طنز و مطایبات و ظرافت‌های گفتاری و رفتاری او را حدی نیست.

در تمام سال‌هایی که موسیقی در گذر زمان دستخوش جدل‌های مربوط به تجدد و سنت و یارد و قبول توسط دولت‌ها بود، مردی فارغ از همه جنجال‌ها با تار خود به نیایش می‌پرداخت. در نوای تار او هم مهر مادرانه بود، هم ذوق کودکانه و هم رنج و صلابت پدرانه. ساز او گاه داستان عشق دلدادگان، گاه حماسه شجاعان و گاه حکمت پیران جهان‌دیده را روایت می‌کرد. سرور و نشاط صبح بهاران و غروب غم افزای پائیز در ساز او نمایان بود. روح حساس او به زیباترین شکل ممکن بانگ گردش‌های چرخ را زمزمه می‌کرد و الحان بهشتی را به گوش مستمعان می‌رسانید تا سرانجام آتش عشق او تیزگشت و به دیدار معشوق شتافت.^۱

استاد کیهان کلهر پس از درگذشت این نوازنده بی‌همتای تار این‌گونه نوشت:

«موسیقی مان تنهاست، تنها تر از همیشه ... درست همان وقتی که پدر می‌خواست و می‌خواهد ... بیشتر از همیشه. مگر نه اینکه پدر است که تا سایه‌اش، نفسش هست همه چیز هست و وقتی نیست شیرازه‌ها آرام آرام از هم می‌پاشند. امشب حالی به سه‌گاه و ابوعطا و شور و دشتی هم

نمانده، دلشان برای استاد جلیل شهناز تنگ خواهد شد که هیچگاه کسی از او خوشتر ننواختشان»^۱

یک یک می‌روند این بزرگان، پدران، این صاحبان موسیقی و جایشان پرنشدنی است و خالی همچنان. اما شهناز ... چیز دیگری بود. جناب استاد جلیل شهناز که سال‌ها بود لقب استاد (که در این دوره بسیار ارزان هم شده) برایش کسر بود، چیز دیگری بود. جناب شهناز در مرتبه‌ای که فقط خاص خودش بود قرار داشت و دارد، مرتبه‌ای که خودش با استعداد و کار و خلاقیت و ذوق سرشار آنرا به وجود آورده بود. مرتبه بالایی تار، جای استاد شهناز.... خداوندگار تار؛ نخواست و ندانسته، معلم موسیقی همه‌مان بود؛ گرچه به ظاهر شاگردان اندکی داشت، از فواصل و جمله‌بندی گرفته تا ذوق و حال و صد چیز دیگر، معیار است. مرجع‌مان است.... نوای تارش موسیقی خلوت دل‌هایمان است.